

خلاصه‌ای از سرمایه‌ی کارل مارکس

سرمایه

جلد اول. کتاب اول

روند تولید سرمایه‌داری

بخش اول

کالا و پول

۱. کالا، آنطور که هست

ثروت جوامعی که تولید سرمایه داری در آنها حکمفرما می باشد عبارت از کالا است. کالا چیزی است که دارای ارزش مصرفی می باشد؛ ارزش مصرفی در تمام اشکال جامعه وجود دارد، اما در جامعه سرمایه داری علاوه بر آن، ارزش مصرفی منبع تأمین کننده ارزش مبادله است.

ارزش مبادله عامل قابل مقایسه سومی (tertium Comparationis) را دربر دارد که به وسیله آن سنجیده می شود: کار، ماده اجتماعی مشترک ارزش های قابل مبادله، یا اگر بخواهیم دقیق تر باشیم، زمان کار اجتماعاً لازم مدفون شده در آنها. درست همانطور که یک کالا چیزی دو وجهی است: یعنی ارزش مصرفی و ارزش مبادله، بر همین منوال کاری که در آن ذخیره گردیده به دو صورت معین می شود: از یک جهت، به صورت فعالیت تولیدی مشخص، کار بافندگی، کار خیاطی و غیره. یا کار مفید؛ از جهت دیگر به صورت مصرف ساده نیروی کار انسانی، کار (عمومی) مطلق متراکم شده. اولی ارزش مصرفی را بوجود می آورد و دومی ارزش مبادله را؛ تنها دومی است که از لحاظ مقداری قابل مقایسه است (تفاوت بین کارهای ماهرانه و غیرماهرانه، ساده و مرکب، این امر را مسجل می گرداند).

از این رو ماده متشکله ارزش مبادله کار مطلق است و مقدار آن، مدت زمان کار مطلق، حال برای اینکه به شکل ارزش مبادله توجه کنیم.

(۱) y کالای ب = x کالای الف؛ ارزش یک کالا در برابر ارزش مصرفی کالای دیگر ارزش نسبی آن است. عبارت تساوی دو کالا، صورت ساده ارزش نسبی است.

در معادله بالا y کالای ب همان معادل است. در آن x کالای الف ارزش خود را متمایز از شکل طبیعی خویش (شکل طبیعی کالا) بدست می آورد، در حالیکه y کالای ب در همان زمان قابلیت مبادله مستقیم را حتی در شکل طبیعی خودش کسب می نماید. ارزش مبادله یک کالا به وسیله روابط مشخص تاریخی بر ارزش مصرفی آن نقش می بندد. از اینرو، کالا نمی تواند ارزش مبادله خود را با ارزش مصرفی خودش معین سازد، بلکه فقط آنرا در ارزش مصرفی کالای دیگری بیان می کند. تنها در معادل قرار دادن دو محصول واقعی کار است که خاصیت کار واقعی متراکم شده در آن دو به عنوان کار مطلق انسانی متجلی می گردد، یعنی نمی توان به عنوان تنها شکل تجسم کار مطلق، یک کالا را به کار واقعی تراکم یافته در خودش نسبت داد، بلکه به همین طریق ممکن است به کار واقعی متراکم شده در کالاهای نوع دیگر نسبت داده شود. معادله y کالای ب = x کالای الف لزوماً بر این امر دلالت می کند که x کالای الف همچنین می تواند با ارزش مصرفی کالاهای دیگری نیز بیان شود، بنابراین:

(۲) x کالای الف = y کالای ب = z کالای ج = v کالای د = u کالای ه = غیره و غیره. این صورت بسط داده شده فرم نسبی ارزش است. در اینجا x کالای الف دیگر به هیچوجه به یک کالای قابل مبادله اشاره نمی کند. بلکه به همه آن کالاهای به عنوان تنها شکل های مجسم و محسوس کاری که در آن عرضه شده رجوع می نماید. اما عکس ساده قضایای فوق منجر می شود به

(۳) صورت دوم و معکوس ارزش نسبی:

$$x \text{ کالای الف} = y \text{ کالای ب}$$

$$x \text{ کالای الف} = v \text{ کالای ج}$$

$$x \text{ کالای الف} = u \text{ کالای د}$$

$$x \text{ کالای الف} = t \text{ کالای ه}$$

و غیره و غیره

در اینجا به کالاها صورت عمومی نسبی ارزش* داده شده که در آن همه کالاها از ارزش مصرفی خود مجزا گردیده و معادل x کالای الف به عنوان تجسم مادی کار مطلق قرار گرفته اند؛ x کالای الف شکل عام معادل برای تمام کالاهای دیگر است؛ این کالا، معادل عمومی آنهاست؛ کاری که در آن صورت مادی بخود گرفته نمایشگر تجلی کار مطلق، یعنی کار به مفهوم کلی در خود آن است. حال به هر صورت.

(۴) هر کدام از کالاهای مجموعه بالا می تواند نقش معادل عمومی را ایفا نماید، اما در یک زمان مشخص فقط یکی از آنها می تواند چنین نقشی داشته باشد، چرا که اگر تمام کالاها معادل عمومی بودند، هر یک از آنها به نوبه خود دیگران را از اجرای چنین نقشی معاف می داشت. از لحاظ منطقی شکل (۳) به وسیله x کالای الف فراهم نگردیده، بلکه به وسیله کالاهای دیگر صورت یافته است. لذا یک کالای مشخص بایستی برای مدتی نقش معادل را ایفا کند. در یک زمان دیگر ممکن است این کالا جای خود را به کالای دیگری بدهد. و تنها از این طریق است که یک کالا، کاملاً تبدیل به کالا می شود. این کالای به خصوص که با شکل طبیعی خودش به عنوان معادل عمومی شناخته می شود، پول است.

مشکلی که در رابطه با کالا وجود دارد این است که، همانند تمام مقولات شیوه تولید سرمایه داری، کالا در واقع نمایانگر روابطی فردی تحت یک پوشش مادی است. تولیدکنندگان کارهای متفاوت خود را به عنوان کار عمومی انسانی، به وسیله ربط دادن محصولات شان با یکدیگر به عنوان کالاها، مربوط می سازند. آنها نمی توانند بدون واسطه قراردادان اشیاء از عهده این کار برآیند. بنابر این رابطه اشخاص به صورت رابطه اشیاء ظاهر می گردد.

برای جامعه ای که تولید کالائی بر آن حکمرانست، مسیحیت، به ویژه پروتستانیسیم، مذهب مناسب است.

* " general relative form of value"

۲. پروسه مبادله کالا

در جریان مبادله است که یک کالا خود را به عنوان کالا تثبیت می نماید. صاحبان دو کالای مختلف بایستی مایل باشند تا کالاهایشان را مبادله کنند و بنابراین می باید یکدیگر را به عنوان مالک بشناسند. این رابطه قانونی، که شکل ظاهری آن قرارداد نام دارد، تنها رابطه ای از خواست ها و تمایلات است که رابطه اقتصادی را منعکس می نماید. محتوای آن به وسیله خود رابطه اقتصادی معین می گردد. ([۸۴] ۵، P). یک کالا برای کسی که مالک آن نیست به مفهوم یک ارزش مصرفی است، و برای مالک آن مفهوم ارزش غیرمصرفی دارد. از اینجا نیاز به مبادله به وجود می آید. اما هر صاحب کالائی، تا آنجا که مبادله یک پروسه فردی را طی می کند، مایل است آن ارزش های مصرفی به خصوصی را در مبادله به دست آورد که به آنها نیازمند است. از طرف دیگر، او می خواهد که کالایش به عنوان یک شیئی دارای ارزش شناخته شود، یعنی در مقابل هر کالائی، حال چه کالایش برای یک صاحب کالای دیگر دارای ارزش مصرفی باشد، چه نباشد. در این حد، مبادله برای او یک پروسه بطور کلی اجتماعی است. اما، یک پروسه واحد نمی تواند در یک زمان برای تمام صاحبان کالا، هم فردی و هم بطور کلی اجتماعی باشد. هر صاحب کالائی، کالای خودش را به عنوان یک معادل عمومی در نظر می گیرد، در حالیکه تمام کالاهای دیگر معادله های ویژه (غیر عمومی) بسیاری در برابر آن می باشند. از آنجا که تمام صاحبان کالا به یک طریق عمل می نمایند، هیچ کالائی معادل عمومی قرار نمی گیرد، و از اینرو هیچ کالائی صورت عمومی نسبی ارزش، که در آن کالاها به عنوان ارزش، معادل قرار گرفته و به عنوان مقادیری از ارزش مقایسه می شوند، به خود نمی گیرد. بنابراین آنها دیگر به هیچوجه به عنوان کالا در مقابل یکدیگر قرار نمی گیرند، بلکه تنها به صورت محصولات روبرو می شوند. ([۸۶] ۷، P)

کالاها تنها به وسیله مقایسه با یک کالای معادل عمومی است که می توانند به عنوان ارزش و از اینرو کالا، با یکدیگر مربوط شوند. اما فقط عملکرد اجتماعی است که قادر می باشد یک کالای به خصوص را معادل عمومی- یا پول، قرار دهد. تضاد پا بر جایی که در یک کالا به عنوان وحدت بی واسطه ارزش مصرفی و ارزش مبادله، و به عنوان محصول کار مفید فردی... و تجسم اجتماعی بلاواسطه کار مطلق انسانی وجود دارد، آرام نخواهد گرفت تا وقتی که این تضاد به تبدیل کالا، به کالا و پول منجر گردد. (P. ۴۸ [۸۷]).

از آنجا که تمام کالاها، تنها معادل های ویژه پول می باشند، و پول معادل عمومی آنهاست، همگی به عنوان کالاها و ویژه به کالای عمومی یعنی پول نسبت داده می شوند. (P. ۵۱ [۸۹]) پروسه مبادله، به کالایی که تبدیل به پول می شود، نه ارزش کالا را، بلکه شکل ارزشی آن را می بخشد. (P. ۵۱ [۹۰]) خرافه پرستی (Fetishism) = اعتقاد به نیروی ماوراء الطبیعه اشیاء) می گوید: به نظر نمی رسد که یک کالا تنها به این علت به عنوان پول شناخته می شود که دیگر کالاها ارزش خود را به وسیله آن بیان می کنند، بلکه برعکس، به نظر می رسد که آنها ارزش خود را به این علت با این کالا بیان می کنند پول است.

۳. پول، یا گردش کالاها

الف. معیار ارزش ها

(با فرض طلا = پول)

پول، به عنوان معیار ارزش، شکل ضروری مجسم و محسوس معیار ارزش، پایدار در کالاها یعنی زمان کار لازم است. بیان ساده نسبی ارزش کالاها در پول، $y = x$ کالای الف، قیمت آن کالاهاست. (P. ۵۵ [۹۵]).

قیمت یک کالا، یعنی شکل پولی آن، در پولی تصویری بیان می شود؛ از اینرو پول تنها بطور ایده آل معیار ارزش هاست. (P. ۵۷ [۹۵]).

همین که تبدیل ارزش به قیمت صورت گرفت، از لحاظ فنی، گسترش بیشتر مفهوم معیار ارزش ها به معیار قیمت ضرورت می یابد، یعنی، یک مقدار طلا ثابت فرض شده که به وسیله آن مقادیر مختلف طلا سنجیده می شود. این کاملاً با معیار ارزش ها، که خودش به ارزش طلا بستگی دارد متفاوت است، در حالیکه ارزش طلا برای معیار قیمت ها فاقد اهمیت است. (P. ۵۹ [۹۷-۹۸]).

همین که قیمت ها با واژه های محاسباتی طلا بیان شدند، پول به عنوان پول محاسباتی عمل می نماید.

هر گاه قیمت، به عنوان نمایشگر مقدار ارزش یک کالا، بیان کننده نسبت مبادله آن با پول باشد، عکس این قضیه نتیجه نمی گردد که شاخص نسبت مبادله این کالا، با پول، لزوماً بیانگر مقدار ارزش آن باشد. فرض کنید که موقعیت هانی فروش یک کالا را بالاتر یا پایین تر از ارزش آن ممکن ساخته و یا باعث می شود، این قیمت های فروش با ارزش کالا تطبیق نمی کند، معهداً اینها قیمت های کالا هستند؛ زیرا که آنها (۱) شکل ارزشی کالا، یعنی پول می باشند و (۲) بیان کننده نسبت مبادله کالا با پول هستند.

بنابراین، احتمال عدم تطابق مقداری بین قیمت و مقدار ارزش در خود شکل قیمت ارانه می شود. این امر به هیچوجه نقیضه این شکل نیست، بلکه برعکس آن را به عنوان شکل کاملاً مناسب یک شیوه تولیدی که در آن مقررات تنها قادر است خود را به عنوان «قانون کورکورانه میانگین بی نظمی ها» تحمیل نماید، معین می سازد. معهداً، شکل قیمت هم ممکن است یک تضاد کیفی را در خود بپروراند، بطوری که روی هم رفته دیگر قیمت بیان کننده ارزش نباشد... وجدان، شرف، و غیره می تواند... به وسیله قیمت شان شکل کالا به خود بگیرند. (P. ۶۱ [۱۰۲])

سنجش ارزش ها به وسیله پول، یعنی در شکل قیمت، دربر دارنده ضرورت بیگانگی (از ارزش واقعی) است، و قیمت گذاری ایده آل، بناچار قیمت گذاری واقعی (عملی) را به دنبال خواهد داشت. و این است گردش کالا.

ب. وسیله گردش

(۱) دگردیسی کالاها

شکل ساده: C-M-C. محتوای مادی (جنسی) آن C-C. ارزش مبادله مورد واگذاری قرار می گیرد و ارزش مصرفی تصاحب می شود.

آلفا a مرحله اول: C-M = فروش، که برای این امر دو نفر لازم است، از این رو احتمال عدم موفقیت وجود دارد، یعنی فروش پانین تر از ارزش کالا، یا اگر ارزش اجتماعی کالا تغییر کند، حتی فروش پانین تر از هزینه تولید. «تقسیم کار، محصول کار را به کالا تبدیل می کند، و بدین وسیله تبدیل آن را در مرحله بالاتر به پول ضروری می سازد.» در همان حال این امر تحقق این استحاله را هم کاملاً تصادفی می نمایاند. (P. ۶۷ [۱۰۸]). اما، اگر پدیده را در شکل خالص آن مورد توجه قرار دهیم، C-M این پیش فرض را در خود دارد که دارنده پول (مگر اینکه یک تولید کننده طلا باشد)، پول خود را قبلاً از طریق مبادله با کالاهای دیگری بدست آورده؛ لذا این جریان برای خریدار تنها عکس قضیه یعنی M-C نیست، بلکه دارای این پیش فرض است که او (خریدار) یک فروش قبلی انجام داده، و چیزهایی از این قبیل، بطوری که ما با رشته بی پایانی از فروش و خرید مواجه هستیم.

بتا β ، همین موضوع در مرحله دوم اتفاق می افتد، M-C، یعنی خرید، که در عین حال برای طرف دیگر مبادله یک فروش است.

گاما γ ، از این رو تمام پروسه گردش از خرید و فروش است. یعنی گردش کالا. این امر بکلی با مبادله مستقیم محصولات تفاوت دارد؛ اولاً، محدودیت های فردی و

محلی مبادله مستقیم محصولات در هم شکسته شده و متابولیسم* کار انسانی ممکن گشته است، ثانیاً، در اینجا از قبل مشخص می گردد که سرتاسر پروسه بر مناسبات اجتماعی متکی است که دارای رشد خودبخودی بوده و مستقل از عوامل فردی می باشد. ([۱۱۲] ۰۷۲ P) مبادله ساده در یک عملکرد مشخص مبادله ملغی شده است، یعنی جاییکه هر یک از طرفین ارزش غیرمصرفی را بخاطر ارزش مصرفی به مبادله می گذارد؛ و گردش کالا بطور نامحدود ادامه می یابد. ([۱۱۲] ۰۷۳ P)

نظریه جزمی (دگم) اقتصادی نادرست می گوید: گردش کالا، الزاماً تعادل خرید و فروش را در دارد، بدلیل اینکه هر خریدی، همچنین یک فروش نیز هست و بالعکس- مثل این است که بگوئیم هر فروشنده ای خریدارش را هم با خود به بازار می آورد. (۱) خرید و فروش از یک طرف عمل یکسان دو شخص است که در قطب های مخالف یکدیگر قرار گرفته اند (قطب های دو انتهای محور یک کره می باشند)؛ از طرف دیگر، آنها دو قطب مخالف عملکردهای یک شخص واحدند. لذا مشخصه خرید و فروش حکم می کند تا وقتی که کالا به فروش نرسیده، بدون استفاده باقی بماند، و همینطور هم هست که این حالت می تواند عملاً به وقوع بپیوندد.

(۲) C-M یک پروسه فرعی (جزئی)، و به طریق مشابه یک پروسه مستقل می باشد و متضمن این امر است که، دریافت کننده پول می تواند موقعی را که در آن هنگام پول خود را مجدداً به کالا تبدیل می کند، انتخاب نماید. او می تواند منتظر بماند. وحدت درونی پروسه های مستقل C-M و M-C، دقیقاً به دلیل استقلال این پروسه ها، در تفاوت های ظاهری آنان جریان می یابد؛ و هنگامیکه این پروسه های وابسته به درجه معینی از استقلال می رسند. وحدت آنان خود را در یک بحران آشکار می سازد. از اینرو امکان پذیری این امر (بحران) در اینجا از قبل ارانه گردیده است.

در حالیکه پول در گردش کالاها نقش واسطه را ایفا می کند، وسیله گردش است.

* سوخت و ساز، تحولات بدن موجود زنده برای حفظ حیات

(۲) جریان پول

پول وسیله ای است که با کمک آن هر کالای واحدی وارد جریان گردش می شود و از آن خارج می گردد؛ خود آن همیشه در جریان باقی می ماند. بنابراین، اگر چه گردش پول تنها بیان گردش کالاهاست، بنظر می رسد که گردش کالاهای نتیجه گردش پول می باشد. از آنجا که پول همیشه در مدار گردش باقی می ماند، این سنووال مطرح می گردد که: چه مقدار پول در میدان گردش وجود دارد؟

مقدار پول در گردش به وسیله مجموع قیمت کالاهای (با ارزش پول ثابت)، و این یک (مجموع قیمت کالاهای) به وسیله مقدار کالاهای در گردش معین می گردد. با فرض اینکه مقدار کالاهای معین باشد، مقدار پول در گردش با نوسانات قیمت کالاهای تغییر می کند. حال، از آنجائیکه یک سکه واحد در یک مدت معین همیشه به طور پی در پی واسطه تعدادی از معاملات قرار می گیرد، برای یک مدت زمان مشخص خواهیم داشت:

مقدار پولی که به عنوان وسیله	=	مجموع قیمت کالاهای
گردش عمل می کند (P.۸۰ [۱۲۰])	=	تعداد گردش‌هایی که برای یک واحد پول اتفاق افتاده

از این رو هر گاه پول کاغذی در جریان یک گردش اشباع شده (Circulation Saturated) قرار گیرد، می تواند به جای طلا مورد استفاده واقع شود. از آنجا که جریان پول تنها پروسه گردش کالا را منعکس می نماید، سرعت گردش آن بازتابی از تغییر شکل کالاهای، و سکون آن جدائی خرید از فروش و توقف متابولیسیم اجتماعی است. منشاء این توقف البته نمی تواند از خود جریان گردش که تنها پدیده را به نمایش می گذارد، مشاهده گردد. اشخاص ابله این پدیده را به کمبود مقدار کافی از وسیله گردش نسبت می دهند. (P. ۸۱ [۱۲۱])

بنابراین:

(۱) هر گاه قیمت کالاها ثابت بماند، مقدار پول در گردش با ازدیاد مقدار کالاها در گردش و یا کندی گردش پول، بالا می رود؛ و در حالت عکس پائین می افتد.

(۲) با بالا رفتن عمومی قیمت کالاها، مقدار پول در گردش، بشرط آنکه مقدار کالاها کاهش یافته و یا سرعت گردش به همان نسبت افزایش یابد، ثابت می ماند.

(۳) با پائین آمدن عمومی قیمت کالاها، عکس قضیه (۲) صادق است. بطور کلی، حد متوسط تقریباً ثابتی وجود دارد که انحرافات قابل ملاحظه ای نسبت به آن رخ می دهد. این انحرافات بطور تقریبی، منحصرأ از نتایج بحران ها می باشند.

(۳) سکه، سمبل ارزش

معیار قیمت ها به وسیله دولت تثبیت می گردد، همانطور که نامگذاری مقدار معینی طلا- یعنی سکه، و ضرب سکه به وسیله او انجام می گیرد. در بازار جهانی مجدداً لباس های ملی در آورده می شود (در اینجا حق الضرب فاقد اهمیت است)، بطوری که سکه و شمش تنها از لحاظ شکل تفاوت می کنند. اما سکه (طلا) در جریان گردش ساینده می شود؛ طلا به عنوان وسیله گردش با طلا به عنوان معیار قیمت ها تفاوت دارد. سکه بیشتر و بیشتر به عنوان سمبلی از محتوای رسمی آن قرار می گیرد. در اینجا امکان بالقوه تعویض پول فلزی (طلا) با پلاک ها و سمبل های فلزی ارانه گردیده است. از اینرو:

(۱) ضرب محدود سکه های مس و نقره، که از استقرار همیشگی آنها به جای پول طلای واقعی بدین وسیله جلوگیری می شود که معامله با این سکه ها تا مبلغ معینی محدود می گردد. مقدار فلز موجود در آنها بطور کاملاً اختیاری به وسیله قانون معین می گردد، و از این رو عملکرد آنها به عنوان مسکوک، مستقل از ارزش شان قرار می گیرد. لذا قدم بعدی به سوی سمبل های کاملاً بدون ارزش امکان پذیر می گردد:

(۲) پول کاغذی، یعنی پول کاغذی که به وسیله دولت منتشر شده و گردش آن اجباری است. (در اینجا هنوز از پول اعتباری بحث نمی‌کنیم.) تا آنجا که این پول کاغذی عملاً بجای پول طلا گردش می‌کند، قوانین گردش پول شامل آن می‌گردد. تنها نسبتی که پول کاغذی جایگزین طلا می‌شود، می‌تواند موضوع یک قانون ویژه قرار گیرد، که این قانون عبارت از این است که نشر پول کاغذی باید به اندازه ای محدود گردد که مقدار طلای جایگزین شده به وسیله آن عملاً می‌بایست در گردش باشد. درجه اشباع گردش نوسان می‌نماید. ولی در همه جا تجربه مقدار حداقلی را مشخص می‌سازد که هیچوقت پانین تر از آن قرار نمی‌گیرد. به اندازه این حداقل می‌توان پول منتشر نمود. هر گاه بیشتر از این حداقل نشر یابد، به محض اینکه درجه اشباع تا حداقل آن پانین بیاید. بخشی از پول‌ها شناور می‌شود. در آن حالت مقدار کل پول کاغذی موجود در دنیای کالا، هنوز فقط جایگزین آن مقدار طلا می‌گردد که به وسیله قوانین پا بر جای همین دنیا تعیین می‌شود. و بنابراین فقط قابل جایگزینی هست*.

پس هر گاه مقدار پول کاغذی جایگزین شده دو برابر مقدار طلای قابل جذب گردد، هر قطعه پول کاغذی به نیمی از ارزش اسمی خود مستهلک می‌شود. درست مثل اینکه طلا در عملکرد خود به عنوان معیار قیمت‌ها، دچار تغییر ارزش شده باشد.

(P. ۸۹ [۱۲۸])

ج. پول

(۱) احتکار

با پیدایش اولیه گردش کالا، نیاز و تمایل شهوت آلود به چنگ آوردن محصول C-M یعنی پول ظاهر می‌گردد. صرفاً از نظر موضوع دگرگونی ماده، این تغییر

* یعنی مقدار طلای لازم که به عنوان وسیله گردش عمل کند. (م)

شکل نقطه پایانی در خود است. پول در یک اندوخته، بیجان شده و گردش اش متوقف می گردد؛ فروشنده کالا تبدیل به محترک پول می شود. ([۱۳۰] P. ۹۱)

این شکل دقیقاً در ابتدای گردش کالا حکمفرما بود. مثلاً در آسیا. با توسعه بیشتر گردش کالائی، هر تولید کننده کالا می بایستی برای خود *the nexus rerum*، وثیقه اجتماعی- یا پول را تأمین نماید. بنابراین، اندوخته ها در همه جا انباشته می شوند. توسعه گردش کالائی قدرت پول را افزایش می دهد، یعنی شکل مطلقاً اجتماعی ثروت که همیشه برای مصرف آماده است. ([۱۳۱] P. ۹۲) میل به احتکار طبیعتاً مرزی نمی شناسد. از نظر کیفی، یا نسبت به شکل آن، پول فاقد محدودیت است، پول یعنی نمایشگر عمومی ثروت مادی، زیرا که پول مستقیماً قابل تبدیل به هر کالائی است. اما از نظر کمی، هر مجموعه واقعی از پول محدود است، و بنابراین به عنوان یک وسیله خرید تنها دارای اثر محدودی است. این تضاد همیشه محترک را دوباره و دوباره به کار سیزیف* مانند (بیهوده) انباشت می راند.

به علاوه، انباشت طلا و نقره به صورت ورقه، هم بازار تازه ای برای این فلزات بوجود می آورد و هم یک منبع پنهان پول ایجاد می کند.

احتکار به عنوان کالائی برای تغذیه و زهکشی پول در گردش و همراه با نوسانات مداوم درجه اشباع گردش عمل می کند. ([۱۳۴] P. ۹۵)

(۲) وسیله پرداخت

با توسعه گردش کالائی شرایط نوینی ظاهر می گردد: بیگانگی یک کالا از تجسم قیمت آن بتدریج شکل می گیرد. کالاها به مدت زمان های متفاوتی برای تولیدشان

* سیزیف: پادشاه خسیس و مکار «کرننت». فرزند «اولیوس» که در عالم اسفل محکوم به غلتاندن سنگ بزرگی به بالای کوه بوده در حالیکه سنگ مزبور دوباره غلتیده و به دامنه کوه می افتاد و او می بایستی عمل خود را تکرار کند. (م)

نیازمندند؛ آنها در فصل‌های مختلفی تولید می‌شوند، برخی از آنها بایستی به بازارهای دوری فرستاده شوند و غیره. از اینرو ممکن است شخص A قبل از اینکه خریدار B قادر به پرداخت گردد، فروشنده باشد. عمل، شرایط پرداخت را به این طریق تنظیم می‌کند: A یک اعتبار دهنده می‌شود، B یک مدیون، و پول به عنوان وسیله پرداخت تعیین می‌گردد. بنابراین رابطه اعتبار دهنده و مدیون از قبل خصومت آمیز می‌شود. (این امر می‌تواند مستقل از گردش کالایی هم اتفاق بیفتد، برای مثال، در دوران قدیم و قرون وسطی.) ([۱۳۵] P. ۹۷)

در این رابطه، پول با این عنوان ها عمل می‌کند:

(۱) به عنوان معیار ارزش در تعیین قیمت کالای فروخته شده؛

(۲) به عنوان یک وسیله ایده آل برای خرید.

با احتکار، پول از گردش خارج می‌شد، در اینجا به عنوان وسیله پرداخت، وارد جریان گردش می‌شود، اما این عمل فقط بعد از آنکه کالا از جریان گردش خارج شد صورت می‌گیرد. خریدار مقروض، به این خاطر فروش می‌کند تا بتواند دین خود را پرداخت نماید؛ در غیر این صورت اجناس او را به حراج خواهند گذارد. بنابراین، اکنون از طریق یک ضرورت اجتماعی که مستقل از روابط مربوط به گردش ظهور می‌نماید، پول در شکل خودش، تبدیل به نقطه پایان فروش می‌گردد.

([۱۳۶] Pp. ۹۸-۹۷)

عدم همزمانی خرید و فروش، که باعث ظهور نقش پول به عنوان وسیله پرداخت می‌گردد، در عین حال بر اقتصاد حوزه گردش تأثیر می‌گذرد، پرداخت‌ها در یک نقطه مشخص متمرکز می‌گردند. وایرمنت (Virements) تأدیه پول از حساب خود به

حساب یک نفر دیگر به وسیله حواله) در قرون وسطی در لیونز* (Lyons)، تنها مانده ی خالص موازنه پرداخت های ادعائی از دو طرف بود. ([۱۳۷] P.۹۸)

تا آنجا که پرداخت ها متوازن باشند، پول تنها بطور ایده آل به عنوان پول محاسباتی با معیار ارزش ها عمل می کند. تا آنجا که پرداخت های واقعی بایستی صورت گیرد. پول به عنوان یک واسطه گردش و یا تنها به عنوان شکل وساطت گر و محور شونده متابولیسم ظاهر نمی شود، بلکه به عنوان تجسم کار اجتماعی، به عنوان وجود مستقل ارزش مبادله و به عنوان کالای مطلق نمایان می گردد. این تضاد مستقیم در آن مرحله ای از تولید و بحران های تجاری بیرون می ریزد که بحران پولی نامیده می شود. این بحران فقط در جانی اتفاق می افتد که سلسله گسترش یابنده پرداخت ها، و یک سیستم ساختگی برقراری آنها، بطور کامل توسعه یافته باشد. با اختلالات عمومی تری در این مکانیسم، سوای اینکه منشاء آنها کجا باشد، پول فوراً و بطور ناگهانی از شکل ایده آل خود به عنوان پول محاسباتی به نقدینه بی ارزشی تبدیل می شود؛ کالاهای ناسپاس دیگر به هیچوجه نمی توانند با آن مبادله گردند. ([۱۳۸] P.۹۹)

پول اعتباری از عملکرد پول به عنوان وسیله پرداخت ناشی می گردد. اسناد دیون نیز بنوبه خود گردش می کنند تا این دیون را به دیگران منتقل نمایند. با سیستم اعتباری، نقش پول به عنوان وسیله پرداخت مجدداً گسترش می یابد؛ در این مقیاس پول شکل های وجودی خود را پیدا می کند، که در این اشکال دنیای معاملات تجاری بزرگ را اشغال می نماید، در حالیکه سکه عمدتاً به دنیای تجارت خرد تبعید می شود. ([۱۳۹-۴۰] P.۱۰۱)

در مرحله مشخص و حجم معینی از تولید کالائی، نقش پول به عنوان وسیله پرداخت به ماوراء حوزه گردش کالاها گسترش می یابد؛ پول تبدیل به کالای عمومی

* نوعی مؤسسه که در آن چک های بانک ها و اشخاص مختلف را مبادله می نمودند-
تصفیه می کردند

قراردادهای می‌گردد. اجاره‌ها، مالیات‌ها و امثال آن از پرداخت‌های جنسی به پرداخت‌های پولی تبدیل می‌گردند. مقایسه‌نماید با فرانسه عهد لونی چهاردهم (بوآگیلبرت و ووبان)، از جهت دیگر، آسیا، ترکیه، ژاپن و غیره [۱۴۰-۴۱] (P. ۱۰۲)

تبدیل پول به یک وسیله پرداخت، انباشت آن را نسبت به تاریخی که پرداخت انجام می‌گردد ضروری می‌سازد. احتکار، که با رشد بیشتر جامعه، به عنوان یک شکل بارز کسب ثروت از میان رفت، مجدداً به عنوان ذخیره مالی و سائل پرداخت ظاهر می‌گردد. [۱۴۲] (P. ۱۰۳)

(۳) پول جهانی

در تجارت جهانی، شکل‌های محلی سکه، پول خرد، و پول کاغذی متروک می‌شود و تنها شمش به عنوان پول جهانی دارای اعتبار می‌گردد. تنها در بازار جهانی است که پول به عنوان کالایی که شکل طبیعی آن در همان زمان تجسم اجتماعی بلاواسطه کار مطلق انسانی است. در حد کامل عمل می‌نماید. طریقه وجودی آن برای مفهومی کفایت می‌کند. [۱۴۵] (p. ۱۰۵ [۱۴۲] details p. ۱۰۴ - ۰۴) (PP. ۱۰۳)